

چهارشنبه ۱ مرداد ۱۳۹۹ ۱۰ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ ‏ ۲۲ جولای ۲۰۲۰

اخبار

«**کوئیک**» یا «آرتیست»؛ از پشت اتاق شیشه‌ای به ریش‌مان نخندید

پنج روز پیش خبر «خرید بیش از ۳۲ میلیارد ریال کتاب در جلسات ۶۲۰ و ۶۲۱ هیات خرید کتاب» از سوی وزارت ارشاد منتشر شد و نکته جالب توجه خرید ۲۲۰ میلیون تومانی از یک ناشر بود. آن هم در روزگاری که بنگاه‌های کوچک نشر چشم به وعده‌های چند میلیونی وزارت فرهنگ و ارشاد دارند. از این رو چند خطی درباره این موضوع در صفحه شخصی‌ام در اینستاگرام نوشتم که دوستان اتاق شیشه‌ای همین نقد چند خطی و ساده را نیز تاب نیاوردند. مهرداد دانش، مدیرکل دفتر چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای پاسخ به یک استوری ساده درباره خرید ۲۲۰ میلیون تومانی ارشاد از یک ناشر گفت‌وگویی ۱۲۰۰ کلمه‌ای را با خبرگزاری ایبنا انجام داده است تا از اتفاق رخ داده دفاع کند. در راستای مصاحبه انجام شده و با توجه به جمله پایانی که گفته شده: «دانشی یادآور شد: اینکه یک منطق ریاضی کاملاً مشخصی را به عنوان فساد در نظر می‌گیرند خیلی جالب نیست و ای کاش منتقدان به جای سطحی انگاری‌ها یک مقداری وارد مسایل عمیق‌تر می‌شدند و ما را راهنمایی عمیق‌تر می‌کردند.» لازم دیدم چند نکته را بیان کنم تا انتقاد به بریزوپاش‌های هیات خرید، سطحی‌انگاری تلقی نشود.

۱- در مصاحبه گفته شده است که از فلان نشر به میزان زیادی (۲۲۰ میلیون تومان!) کتاب خریدیم؛ چراکه برای پاسداشت زبان فارسی تلاش می‌کند و برای خرید از ناشرانی که برای پاسداشت زبان فارسی تلاش می‌کنند، محدودیتی نداریم. آقای دانش حتی اسم کتاب‌های خریداری شده مثل «آرتیست»، «جادوی آپ سیزده» (آپ به معنی نرم‌افزار، «پسرک غربی»، «شناسنامه‌ای برای الاغ» هم نشان می‌دهد که شما چقدر برای پاسداشت زبان فارسی اهمیت قائل هستید! و بهتر است، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به جای اعتراض به گروه خودروسازی سایپا برای نامگذاری «کوئیک»، جلو چاپ کتاب با نام‌های بیگانه (آرتیست و جادوی آپ سیزده) را بگیرد و اگر نمی‌تواند جلوی چاپ این کتاب‌ها را بگیرد حداقل از خرید آنها جلوگیری کند تا با در اختیار قرار دادن چنین عناوینی آن برای قشر کودک و نوجوان بیش از پیش به بدنه تحیف زبان فارسی آسیب نزیند. در چنین شرایطی از قول شیخ اجل به شما می‌گویم: «مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان»

۲- در مصاحبه از کلمه «شوئیک» برای اشاره‌ان استفاده کردید. آقای مدیر! تشویق برای ناشر تازه‌کاری است که کرونا و برگزار نشدن نمایشگاه کتاب کمرش را شکسته است و بهتر بود به جای خرید ۲۲۰ میلیونی از یک ناشر، به حمایت از ۲۰ – ۳۰ ناشر جوان می‌پرداختید. آقای مدیر هیچ جای قانون نیامده که در این شرایط بحرانی کشور و بدست آوردن دل یک ناشر از بیت‌المال هزینه کنید و مردم تاوان برگزار نشدن نمایشگاه را به دوستان شما بدهند.

۳- در قسمتی از مصاحبه گفته‌اید: «کتابی که بر اساس مولفه‌های ما خوب بوده و ۱۵۰ نسخه از آن خریداری می‌شد، اگر موضوع آن پاسداشت زبان فارسی باشد و همه اولویت‌های فنی و کیفی را در بر بگیرد حتی تا ۲۰۰ یا ۲۵۰ نسخه هم از آن خریداری می‌شود.» و من در جواب به شما می‌گویم که ای کاش ۲۰۰ یا ۲۵۰ نسخه می خریدید. شما تنها در یک خرید از یک ناشر ۵۰۰ نسخه از ۱۱ عنوان کتاب او خریداری کرده‌اید و عنوان‌های ۳۰۰ نسخه‌ای هم به جای خود.

۴- بخش جذاب دیگر مصاحبه آنجاست که گفته‌اید: «اگر کتاب نامناسبی خریداری شده کارشناسان و فرهیختگان فرهنگی بگویند که مثلاً فلان اثر نامناسب است، کتاب‌سازی است یا اثر ضعیفی است و ما بررسی می‌کنیم و اگر این اشتباه سهواً رخ داده باشد به آن مجدداً می‌پردازیم. اما به‌صرف اینکه از یک ناشر بیشتر کتاب خریداری کردیم و از ناشر دیگر کمتر بگویند فساد در مجموعه است گوینده شانیت خود را مخدوش می‌کند.» اجازه دهید شانیت خودم را مخدوش کنم و با حفظ احترام به استاد عزیز که در همان خرید ۱۲۰ میلیونی ۱۱ عنوان کتاب او را خریداری کرده‌اید بگویم که آمار نشان می‌دهد که دوست عزیز در یک سال گذشته ۴۵ عنوان کتاب با ناشران مختلف چاپ کرده است و در اینجا می‌گویم: «من از مفصل این نکته مجملی گفتم / تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل».

۵- در قسمت دیگری از مصاحبه آمده است: «دانش با بیان اینکه اگر قرار بر فساد و تبخیش باشد ما اصولاً فسادفروشی در پیش نمی‌گرفتیم، گفت: فساد در حیاط خلوت رشد پیدا می‌کند نه در اتاق شیشه‌ای و خوب است افرادی که تهمت فساد زدن، به‌جای استفاده از لحن‌های پرخاشگرانه که شانیت فرهنگی خودشان را هم مخدوش می‌کند، نقدها و نکته‌های اساسی‌تر را به ما می‌فقتند.» آقای دانش شان خبرنگار به پاکدستی اوست و انتقاد از بریزوپاش برای یک ناشر هیچ وقت شان یک خبرنگار را خدشه‌دار نمی‌کند و اجازه دهید بگویم که شان فرهنگی ما زمانی خدشه‌دار شد که برای حفظ اعتبار دولت و شرایط فعلی مملکت سکوت کردیم و سرمان را پایین انداختیم و شما و دوستان‌تان از پشت اتاق شیشه‌ای به ریش‌مان خندیدید. با تشکر از تلاش‌های شما برای حفظ زبان فارسی، شهاب داراییان

در ادامه انتشار قسمت‌های مختلف پرونده بررسی زندگی و آثار ایوان کلیما نویسنده سرشناس جمهوری چک، که نهمین بخش آن، نیمه‌تیرماه با عنوان «قصه سفرهای خطرناک ایوان کلیما در قرن دیوانه‌زندگی با ترس و امید» منتشر شد، این‌بار در دهمین‌قسمت، ترجمه یکی از گفتگوهای کلیما را با یکی از روزنامه‌های چک منتشر می‌کنیم. این‌مطلب به بهانه برگزاری نشست نقد و بررسی ترجمه کتاب «قرن دیوانه من» این‌نویسنده منتشر می‌شود که بناست امروز سه‌شنبه ۳۱ تیر در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شود. در مکاتباتی که با رضا میرچی مترجم آثار کلیما داشتیم، بنا شد در ارتباط با کلیما و این‌کتابش، مطلبی را در اختیارمان قرار دهد که او ترجمه یکی از گفتگوهای کلیما درباره این‌کتاب را ارسال کرد. مطلبی که در ادامه می‌آید، گفتگوی کلیما با محوریت کتاب «قرن دیوانه من» است که سال ۲۰۱۰ یعنی یک‌سال پس از انتشار جلد یا بخش اول این‌کتاب منتشر شد. این‌مصاحبه چندروز پس از انتشار بخش دوم «قرن دیوانه من» منتشر شد که به قول میرچی، کلیما زمان انجام مصاحبه هنوز در حال و هوای تولد کتاب بوده است. گفتگوی مذکور توسط زوزانا اشمیلروا و اوندرژ۱ هوراک برای روزنامه هوسپدارسکه نوینی انجام شده است.

کلیما مانند کتاب «قرن دیوانه من» که در آن، بارها و بارها از لفظ «با کمال تعجب» استفاده کرده، در فرازی از این‌گفتگو هم از این‌قید استفاده کرده است.

در ادامه ترجمه میرچی از مشروح متن این‌گفتگو را می‌خوانیم؛
آقای کلیما، در ارتباط با رؤسای جمهور چک و اسلوواکی در بخش دوم قرن دیوانه من، شما اشاره کرده‌اید واسلاو کلاوس اولین رئیس‌جمهور ما است که در تبعید زندگی نکرده و در زندان هم نبوده است. با این‌حرف در پی اشاره به چه چیزی هستید؟

این‌که ظاهراً تاریخ ملت ما دیوانه است.

به نظر‌تان الان در شرایط عادی قرار داریم؟
شرایط امروز، طبیعی نیست. چون در کشور ما غیرطبیعی، طبیعی است. شرایط امروز انحرافی از سنت تاریخی است. حتی نمی‌توان در کرد که شاید رئیس‌جمهور بعدی تبعیدی یا یک‌زندانی سابق باشد. آن‌فرد احتمالی شاید زمان جنگ به‌عنوان کمونیست زندانی هم شده باشد!

شما در حال حاضر از اوضاع ناامید هستید؟
باید بگویم مومکراسی خسته و فاقد ارزش‌های اخلاقی خاصی است که حداقلی از آن در جمهوری اول وجود داشت. در نسل ما واسلاو هاوِل یا پاول کوهوِت بودند. من هم فقط یک‌بار نگرشم را تغییر دادم که شاید تا اندازه‌ای قابل درک باشد. اما اوتاکار واورا Otakar Vvra چندبار مسیرش را عوض کرد؟ ولی دیدیم که رئیس‌جمهور کلوز به او مدال داد که فکر کنم شاید قابل درک نباشد.

شما پس از سال ۱۹۸۹، با مامور مخفی مراقب زندانان، ملاقات کردید؟
راستش با آقای نوگا آشنا شدم. من عضو اتحادیه مبارزان راه آزادی چک هستم و سرهنگ نوگا هم عضو بود. ما هردو به‌طور تصادفی در این سازمان پیدایمان شد. جالب اینکه آن‌زمان من کسی را آن‌جا نمی‌شناختم. او هم آن‌کسی را نمی‌شناخت. بنابراین وقتی مرا دید، گوشه‌های لبش با لبخندی ریز، بالا کشیده شد و با دستانی باز به سمت من آمد. من با او دست دادم، چون احساس می‌کنم وقتی فردی مسن‌تر برای دست‌دادن دستش را جلو می‌آورد، باید آن را پذیرفت. هرگز هم از او نرسیدم چه شده که در این‌سازمان حضور دارد، نمی‌خواستم با او صحبت کنم.

بیست سال است این‌سؤال به‌طور دائم تکرار می‌شود که آیا حزب کمونیست باید ممنوع الکار شود یا خیر؟ نظر شما چیست؟

اگر می‌شد، خوب بود. به این خاطر که ۱۵ درصد از آن‌ها، هنوز مانع انجام بسیاری از امور در سیاست ما هستند. در این‌شرایط چیزی که

بیشتر مردم را به سمت چپ سوق می‌دهد، رفتار گروهی از میلیونرها و برخی سیاستمداران راستگرا است که من را هم بسیار اذیت می‌کنند. این‌امور، خطرناک هستند.

آیا اتفاقات بخش دوم «قرن دیوانه من» که تا سال ۱۹۸۹ می‌رسند، بخش آخر خاطرات شما است؟
بله، چون دیگر چیزی به یاد نمی‌آورم. انسان اتفاقاتی را که مدت‌ها پیش جریان داشته، به‌یاد می‌آورد، اما مطالب تازه و جدید را نه‌چندان خوب. همچنین، بعد از سال ۱۹۸۹، از هرگونه دخالت ما است که در تبعید زندگی نکرده و در زندان هم نبوده است. با این‌حرف در پی اشاره به چه چیزی هستید؟

این‌که ظاهراً تاریخ ملت ما دیوانه است.
به نظر‌تان الان در شرایط عادی قرار داریم؟
شرایط امروز، طبیعی نیست. چون در کشور ما غیرطبیعی، طبیعی است. شرایط امروز انحرافی از سنت تاریخی است. حتی نمی‌توان در کرد که شاید رئیس‌جمهور بعدی تبعیدی یا یک‌زندانی سابق باشد. آن‌فرد احتمالی شاید زمان جنگ به‌عنوان کمونیست زندانی هم شده باشد!

شما در حال حاضر از اوضاع ناامید هستید؟
باید بگویم مومکراسی خسته و فاقد ارزش‌های اخلاقی خاصی است که حداقلی از آن در جمهوری اول وجود داشت. در نسل ما واسلاو هاوِل یا پاول کوهوِت بودند. من هم فقط یک‌بار نگرشم را تغییر دادم که شاید تا اندازه‌ای قابل درک باشد. اما اوتاکار واورا Otakar Vvra چندبار مسیرش را عوض کرد؟ ولی دیدیم که رئیس‌جمهور کلوز به او مدال داد که فکر کنم شاید قابل درک نباشد.

شما پس از سال ۱۹۸۹، با مامور مخفی مراقب زندانان، ملاقات کردید؟
راستش با آقای نوگا آشنا شدم. من عضو اتحادیه مبارزان راه آزادی چک هستم و سرهنگ نوگا هم عضو بود. ما هردو به‌طور تصادفی در این سازمان پیدایمان شد. جالب اینکه آن‌زمان من کسی را آن‌جا نمی‌شناختم. او هم آن‌کسی را نمی‌شناخت. بنابراین وقتی مرا دید، گوشه‌های لبش با لبخندی ریز، بالا کشیده شد و با دستانی باز به سمت من آمد. من با او دست دادم، چون احساس می‌کنم وقتی فردی مسن‌تر برای دست‌دادن دستش را جلو می‌آورد، باید آن را پذیرفت. هرگز هم از او نرسیدم چه شده که در این‌سازمان حضور دارد، نمی‌خواستم با او صحبت کنم.

بیست سال است این‌سؤال به‌طور دائم تکرار می‌شود که آیا حزب کمونیست باید ممنوع الکار شود یا خیر؟ نظر شما چیست؟
اگر می‌شد، خوب بود. به این خاطر که ۱۵ درصد از آن‌ها، هنوز مانع انجام بسیاری از امور در سیاست ما هستند. در این‌شرایط چیزی که

بیشتر مردم را به سمت چپ سوق می‌دهد، رفتار گروهی از میلیونرها و برخی سیاستمداران راستگرا است که من را هم بسیار اذیت می‌کنند. این‌امور، خطرناک هستند.



پس از انقلاب، یک‌باره به بازار کتاب هزاران عنوان جدید ارائه شد و موج عظیمی از اشغال‌های ادبی به‌وجود آمدند که جایگزین ادبیات با کیفیت پیشین را گرفتند. زمانی بود که دیگر کتاب‌های سیاسی یا حداقل ادبیات مناسب و معقول خوانده نمی‌شد. به‌عنوان مثال، در دوران عادی‌سازی، کتاب‌های فیلیپ راث خوانده می‌شد، حداقل به‌خاطر بخش‌های عشقی و جنسی‌اش. اما بعد از انقلاب ماه نوامبر، دیگر نیازی به این‌کار نبود، زیرا شخصی که دنبال این‌موضوعات بود می‌توانست خیلی‌راحت و مستقیم کتب مستچین بخرد. از این‌رو سلیقه زیبایی‌شناسی افول کرد.

اما بدزودی می‌خواهم کار روی مقاله‌هایم درباره فرانتس کافکا را گسترش دهم، زیرا دائماً و بیشتر جذب کارهای او می‌شوم.

در قسمت دوم «قرن دیوانه من»، حافظه خود را به دهه ۷۰ برده‌اید. تفاوت آن‌دوره با دهه ۵۰ در چیست؟

در پایان قسمت اول، که مربوط به دهه ۶۰ است، درمورد دیکتاتوری خسته صحبت می‌کنم. در دهه ۷۰ جریان‌ها به گونه دیگری بودند؛ رژیم دیگر نمی‌توانست به طرافداران دواشته خود تکیه کند. در دهه ۵۰ کمونیست‌های پیش ازجنگ بودند و جوانان احمق که من را هم باید بین آنها حساب کرد. اصلی‌ترین فرق دیگر در این بود که به‌خاطر جرم‌های سیاسی، محکومیت‌های بزرگ داده نمی‌شد؛ یعنی اعدام نمی‌کردند. متأسفانه چندمرگ عجیب و یا شکنجه صورت گرفت، اما باید گفت به‌واسطه سیستم موجود نبودند، بلکه انحراف از آن بودند. در کل منظومر این است که آن‌دوره (دهه ۷۰) دخالت در سیاست، زندگی کسی را به خطر نمی‌انداخت. با این‌وجود بسیاری از افراد به‌نوعی غیرشجاعانه و ناکافی رفتار می‌کردند. ر رژیم دموکراسی، نیازی به شجاعت نیست. ولی آن‌زمان لازم بود. با این‌حال، این‌حرف هم درست نیست که دگردان‌پشان گروه بسته‌ای بودند که کسی را بین خود راه نمی‌دادند. صدهاهاز نفر به لطف فعالیت‌های مبارزاتی کمونیست‌ها از منشور ۷۷ ب‌سپار عالی پیش رفت. البته به لطف رئیس‌جمهور کرد افراد بسیاری نیز بودند که بسیارخوب عمل کردند؛ بدون این‌که علناً با دگردان‌پشان همکاری داشته باشند. بنابراین این هم صحیح نیست بگوئیم کسانی‌که بین دگردان‌پشان نبودند، با رژیم کمونیستی همکاری داشتند.

سال ۱۹۷۰، شما از یک دوره استادی در آمریکا بازگشتید، به احتمال زیاد احساس کردید اوضاع این‌جا خوب نیست. واقعاً هم این‌طور بود. وقتی برگشتید این‌فرصت برای شما پیش نیامد که

ورشکستگی کتابفروشی‌ها

شناخته می‌شود که سال ۱۳۳۲ به همت سیدعبدالغفار طه‌وری تأسیس شد. کتابفروشی ۶۶ ساله طه‌وری به‌عنوان چهارمین کتابفروشی راسته انقلاب محسوب می‌شود. این کتابفروشی محل عرضه کتاب‌های حوزه ادبیات فارسی، ایران‌پژوهی، تاریخ و حقوق است. سیدعبدالغفار طه‌وری سال ۱۳۷۴ درگذشت و سید احمدرضا طه‌وری مدیریت این کتابفروشی و انتشارات را برعهده گرفت. زمزمه تعطیلی این کتابفروشی پیش از این نیز در سال ۱۳۹۴ به گوش رسیده بود.

کتاب‌سرای عبداللّٰهی شیراز

کتابسرای عبداللّٰهی شیراز با ۳۰ سال سابقه ممکن است بزودی برای همیشه بسته شود! صاحبش میگوید چندین ماه اجاره عقب‌افتاده دارد و فروشش افت شدید کرده و دیگه نمیتواند از پیشش بربیاید.

کتابفروشی زند

نمی‌شود اهل کتاب و کتابخوانی باشی و دلت پر نکشد که بروی خیابان کریمخان زند تهران قدم بزنی و پشت ویترین کتابفروشی‌های این راسته به تماشا بنشینی و مگر می‌شود تا پشت ویترین‌ها بیایی و گام‌هایت سست نشود که بروی داخل، کتاب‌ها را ورق بزنی و حتی اگر کتابی هم نخری، ولی حال و هوایی تازه کنی.

راسته کریمخان نزدیک به دو دهه‌ای می‌شود که فروشگاه‌های کتاب را در خود جای داده است؛ فروشگاه‌هایی که سعی کرده‌اند گام به گام خود را با سلیقه روز مخاطب همراه کرده و تنها به شیوه سنتی کتابهایشان را ارائه نکنند.

حال امروز باید خبر از اتفاقی بدهی که نه برای خودت خوشایند است و نه برای خیلی از دوستداران کتاب که حتی از شهرهای دیگر و به شوق سرزدن به همین کتابفروشی‌ها که بعضاً به پاتوق‌های فرهنگی هم تبدیل شده‌اند به تهران می‌آیند، و خبر این است که تعدادی از فروشگاه‌های مطرح این راسته از جمله کتابفروشی زند قرار است به فروش بروند و این به معنای تعطیلی این کتابفروشیهاس، کتابفروشی‌هایی که دوستشان داری و غالباً کتاب‌هایی که می‌خواهی از آن‌ها می‌خری و حتی قرارهایت با دوستانت را همان حوالی می‌گذاری.

کتابفروشی شکسپر

به‌اصطلاح برخوردی انتقادی با خود داشته باشید؟

آیا رژیم وقت به چنین واکنشی علاقه‌مند بود؟ مطمئناً این‌امکان وجود داشت ولی باید گفت تعداد اندکی از نویسندگان به‌طور مطلق از آن استفاده کردند. بگذارید در این‌رابطه به مورد پرونده میروسلاو هولوب و سپس مصاحبه معروف خودانتقادی بوهمیل هرابال اشاره کنم. این‌طور نیست که بوهمیل هرابال چندسطر الکی نوشته باشد تا بتواند آثارش را چاپ کند. بلکه آن‌ها او را مجبور به ازبین بردن اثرش کردند. متون رسمی منتشر شده از او، به‌نوعی خلاف نسخه‌های دست‌نویس‌اش، اخته شده بودند.

زمانی که از آمریکا بازگشتید، احتمالاً توقع نداشتید فرصتهای شغلی برای شما بسیار اندک

شده باشند؟

انتظار نداشتم بتوانم کارهای فکری انجام دهم. از طرف دیگر انتظار هم نداشتم به من اجازه دهند آثارم را خارج از کشور منتشر کنم. از این‌بابت در بعضی موارد بدتر و در مواردی هم بهتر شد. چون من را زندانی نکردند و روی بهترش را نشانی دادند. برگشتیم؛ تنها برای زبان و محیط چک بود. مسائل و مشکلات آمریکایی‌ها برای من بیگانه بود. باید در آمریکا درباره ادبیات چک سخنرانی می‌کردم، اما خودم را از این‌امر کنار می‌گذاشتم. بنابراین چنین نوع از سخنرانی‌هایی، برایم با اشک و اندوه همراه بودند. من به نوشتن در تبعید اعتقادی ندارم. کولارژ Kolář، اشکورسکی Skvorecký، کوئدرا Kundera، لوستیک Lustig بهترین آثارشان را اینجا داخل کشور نوشتند. اما این هم یک واقعیت است که عده‌ای که در خانه ماندند، از این‌که نمی‌توانستند آثارشان را منتشر کنند، چنان ناامید شدند که در کل دست از نوشتن کشیدند.

شما در فرازی از کتاب «قرن دیوانه من»، درباره ملاقاتی که ویلیام استیرون از پراگ داشت، نوشته‌اید؛ درمورد پرونده اولگا هینروا در سال ۱۹۷۳. گفته‌اید استیرون به شما گفت هر زندگی ارزش خود را دارد و هینروا نباید اعدام می‌شد. فکر می‌کنید عمل این‌دکتر ابعاد اجتماعی داشت؟

نه. این حرفی کاملاً بی‌معنی است! اتفاقی که افتاد، بزرگترین قتل عامی بود که زنی در کشور ما مرتکب شده است. او از نظر روانی مشکل داشت. شاید اعتراض داشته است؛ اما اگر می‌خواست علیه رژیم اعتراض کند، می‌توانست به مقامات حزب کمونیست شلیک کند. ولی تا آنجاکه من به مردم منتظر با کامیون به سکوی ایستگاه، جایی‌که مردم منتظر تراموا بودند راند. بنابراین این یک‌قتل مبتذل بود و بیشتر مردم با اعدام او موافق بودند.

به دیدارتان با نویسندگان کشورهای دیگر بپردازیم. دیدار با ویلیام استیرون، جان آدیدت یا فیلیپ راث در پراگ برای شما چه معنایی داشت؟ این‌واقعیت که آنها با ما ملاقات کردند نه با برخی از افراد طرفدار رژیم؛ نوعی پشتیبانی از ما بود. با این‌کارشان نشان دادند چه‌کسی را سازنده ادبیات چک می‌دانند. با کمال تعجب، مأموران مخفی همیشه اجازه می‌دادند با آنها ملاقات کنیم و از این‌کار جلوگیری نمی‌کردند. احتمالاً گمان می‌کردند دارند به نویسندگان خارجی سوزه‌ای از آزادی ما می‌دهند. درحالی‌که، این‌نویسندگان بزرگ احساس می‌کردند این‌که به ما اجازه انتشار نمی‌دهند به‌معنای مرگ کامل ادبیات چک است. من حتی در این‌زمینه با فیلیپ راث در نیویورک بحثی داشتم. خوشبختانه، رژیم تمامیت‌خواه به‌معنای پایان ادبیات ما نبود.

آیا می‌توان گفت رژیم‌های تمامیت‌خواه، باعث خلق داستان‌های بهتر و بزرگ‌تری می‌شود؟ در این‌گونه حکومت‌ها، درگیرِی‌های بیشتری بین رژیم و فرد وجود دارد، بنابراین در آن‌جا جایی برای مقاومت، تسامح، شجاعت، ترس و ضعف نیست. بنابراین این هم صحیح نیست بگوئیم کسانی‌که بین دگردان‌پشان نبودند، با رژیم کمونیستی همکاری داشتند.

حلاً چه می‌نویسید؟

اکنون، برای اولین‌بار پس از ۶۰ سال هیچ‌چیز. به خودم تعطیلی داده‌ام.

شماره ۳۰۰۸

اخبار

معاون فرهنگی سازمان فرهنگی هنری تشریح کرد

«ک...تابستان»؛ بر نامه‌های متنوع سازمان فرهنگی هنری در حوزه کتابخوانی
سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران در فصل تابستان مجموعه برنامه «ک...تابستان» را در حوزه کتاب و کتابخوانی برگزار می‌کند.

به گزارش امتیاز، سید علیرضا فاطمیان پور معاون فرهنگی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران درباره برنامه‌های حوزه کتاب و کتابخوانی این سازمان در فصل تابستان با عنوان «ک...تابستان» گفت: اوج‌گیری دوباره ویروس کرونا و همزمانی با فصل تابستان و نیز ضرورت پر کردن اوقات فراغت و انتخاب هم‌نشینی برای تنهایی‌های انسان، بار دیگر اهمیت کتاب را به عنوان سالم‌ترین، سهل‌الوصول‌ترین و ارزان‌ترین کالای فرهنگی در سبد مصرف خانواده‌ها نشان می‌دهد. در دوره‌ای که محدودیت‌های اجتماعی سیطره فضای مجازی را بر جهان تثبیت کرده، اهمیت کتاب بیش از پیش آشکار شده است. وی ادامه داد: از طرفی هر سال با فرا رسیدن فصل تابستان و فرصت فراغت فرزندان، یکی از اصلی‌ترین دفعه‌های خانواده‌ها، نهمادهای فرهنگی پر کردن اوقات فراغت آنان است. محدودیت‌های ورزش‌های گروهی، کلاس‌های هنری و جمعی و مهارت‌آموزی و برنامه‌های تفریحی دسته‌جمعی، کتاب و کتابخوانی را در ردیف اولویت برنامه‌های تابستان اسمال قرار داده است.

معاون فرهنگی سازمان فرهنگی هنری گفت: اسمال مجموعه برنامه «ک...تابستان» در قالب برنامه‌های «روی خط زندگی» با ۱۱ عنوان برنامه فرهنگی در حال اجراست. «پاتوق کتاب» در قالب برنامه‌های باشگاه‌های کتابخوانی کودکان و نوجوانان»، برنامه ویژه روز خبرنگار با عنوان «کتاب خبرنگار»، خدمات کتابگرد دهمد (تئویس کتاب)، مسابقات کتابخوانی مناسبتی مجازی، معرفی نویسندگان شاخص ادبیات کودک و نوجوان در برنامه «یک دقیقه با خالقین قصه‌ها»، نمایشگاه کتاب مجازی «کتاب پارک تهران»، برنامه ویژه ایام کرونا با عنوان «زمونی برای دنیا» در قالب فراخوان آثار ادبی، بسته کتاب‌های جهش تولید متناسب با شعار سال و معرفی گرافیکی کتاب یا کتاب گراف «رتوشه» عناوین این برنامه‌ها هستند.علاقه‌مندان برای دریافت اطلاعات بیشتر و بهره‌مندی از برنامه‌های حوزه کتاب و کتابخوانی سازمان فرهنگی هنری در فضای مجازی می‌توانند با شماره ۹۶۶۵۳۴۷۱ تماس بگیرند یا به سایت کتابخانه دیجیتال سازمان فرهنگی هنری به نشانی **www.dtlib.ir** مراجعه کنند.

پروژه فرهنگی آبا و رسیدن به عدالت آموزشی

نشست خبری موسسه دارالاکرام درباره اجرای طرح «آبا» با حضور خبرنگاران و نمایندگان وزارت آموزش و پرورش روز دوشنبه ۳۰ تیر ۱۳۹۹ در فضای مجازی برگزار شد. مصطفی میراحمدی زاده مدیر عامل موسسه خیریه دارالاکرام در ابتدای جلسه از رویکرد وزارت آموزش و پرورش نسبت به مشارکت دهی سازمان‌های مردم نهاد در حل مسائل و معضلات آموزشی کشور به ویژه در حوزه عدالت آموزشی به عنوان یک حق قری و ضرورت اجتماعی تقدیر و تشکر کرد و درباره ظرفیت‌های مفید این نگاه و لزوم بهره بردن از آنها برای دستیابی به اهداف مندرج در اسناد بالا دستی کشور توضیح‌حانی را ارائه داد.

در ادامه گزارشی از نحوه همکاری و چگونگی اجرای این طرح توسط موسسه خیریه دارالاکرام ارائه شد که مطابق این گزارش، موسسه خیریه دارالاکرام طی تفاهم‌نامه همکاری با وزارت آموزش و پرورش، تهیه تئویزیون ال ای دی، لب تاپ با تبلت و سایر تجهیزات کلاس‌های روستایی مورد نیاز در این مناطق محروم، و مستمری مربی یا مشاور تحصیلی کلاس و در مراحل بعدی حتی مشاور سایر نیازهای معیشتی، درمانی و بسته‌های خوراکی و پوشاک این انداش آموزان کم برخوردار را بر عهده خواهد گرفت.

وی توضیح داد که اگرچه این طرح در آغاز راه با تجهیز حداقلی یک فضای کوچک به عنوان کلاس حداقل عدالت آموزشی کمی را مدنظر دارد، اما باید به آن به عنوان یک راه حل جدی، ضروری و واقع بینانه برای ورود مراحل بعدی و توزیع عدالت آموزشی کیفی نگاه کرد. میراحمدی تسریع در اجرا، شفافیت، کاهش هزینه‌ها و انعطاف پذیری را از ظرفیت‌های مهم این طرح دانست و به مثال‌هایی از چالش‌ها و مشکلات در این زمینه اشاره کرد.

در بخش دیگر این نشست، ابراهیم خانی، مسئول روابط عمومی دارالاکرام، جزئیات اجرایی طرح آبا را اعلام کرد. به گفته وی، این طرح ساله این طرح که شامل تجهیزات الکترونیکی، بورسیه دانش آموزان و حقوق معلم یا مربی حداکثر مبلغی معادل ۸۶ میلیون تومان است که نیمی از آن به عنوان هزینه ماندگار محسوب می‌شود و سال‌های بعد نیز قابل استفاده اما نمی‌باشد. هزینه‌های صرفی و سالانه است که شامل مواردی همچون بورسیه، لوازم التحریر، مستمری تسهیل‌گر کلاس و سایر ملزومات کلاس‌های ۲۰ تا ۳۰ نفری می‌شود.
نشد زیر ساخت‌های لازم از جمله اینترنت در مناطق محروم، پرسشی بود که توسط یکی از خبرنگاران مطرح شد و مسئولین دارالاکرام ضمن تأیید آن به پیش‌بینی‌های مشخص شده در این طرح؛ مانند بسته‌های آفلاین آموزشی و ارتباطات خصوصی و مستمر همیاران برای رفع و جبران کمبودها و موانع موجود در مسیر این طرح اشاره کردند. همچنین میراحمدی زاده از همراهی آموزش و پرورش اجرا خواهد شد و مدارک وزارت آموزان این مدارس هیچ تفاوتی با سایر دانش آموزان نخواهد داشت.